

مقدمه

در ماه‌های اخیر ارائه لایحه بودجه ۱۳۸۵ از سوی دولت بحث‌ها، نظرات و انتقادات بسیاری را از سوی صاحب‌نظران عمدتاً اقتصادی در پی داشته است. به عبارت دیگر، بودجه ۸۵ غالباً از منظر پیامدهای اقتصادی آن مورد توجه قرار گرفته است. رشد نقدینگی و تورم، شکاف میان لایحه بودجه و برنامه چهارم توسعه و سند چشم‌انداز بیست‌ساله، تشدید وابستگی به درآمدهای نفتی، گسترش بخش دولتی غیر کارا و همچنین احتمال خطر ابتلای اقتصاد ایران به بیماری موسوم به بیماری هلندی از مهم‌ترین مواردی بوده‌اند که به عنوان پیامدهای نامطلوب اقتصادی این لایحه به آنها اشاره شده است. اما سیاست‌های اقتصادی دولت فربهی مانند دولت ایران تنها دارای پیامدهای اقتصادی نیست، بلکه در همهٔ وجوه اجتماعی - فرهنگی جامعه آثار و نمودهای

بسیاری را به دنبال خواهد داشت. آثار و پیامدهایی که ماهیتاً عمیق‌تر و بلندمدت‌تر از سیاست‌های اقتصادی بوده و تغییر آنها با برنامه‌ریزی‌های دولتی و از بالا امکان‌پذیر نیست. این در حالی است که در مباحث اخیر آثار و پیامدهای اجتماعی - فرهنگی سیاست‌های اقتصادی دولت جدید که نمود جامع و اصلی خود را در قالب لایحه بودجه کل کشور به نمایش می‌گذارد، با بی‌توجهی و غفلت مواجه شده است.

در گفتار حاضر، سعی شده است به مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی - فرهنگی سیاست‌های اقتصادی دولت، با تأکید بر لایحه بودجه ۸۵ پرداخته شود. این پیامدها ذیل عنوان کلی «بحران انتظارات فزاینده» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بر این اساس، پرسش‌های محوری که این گفتار سعی در تشریح و پاسخگویی بدان‌ها دارد به شرح زیر است:

۱. منظور از بحران انتظارات فزاینده چیست؟
۲. چگونه سیاست‌های اقتصادی دولت به بحران «انتظارات فزاینده» در حوزه اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران منجر خواهد شد؟
۳. راهبردهای اجتناب از بحران انتظارات فزاینده در جامعه ایران در سال‌های آتی چیست؟

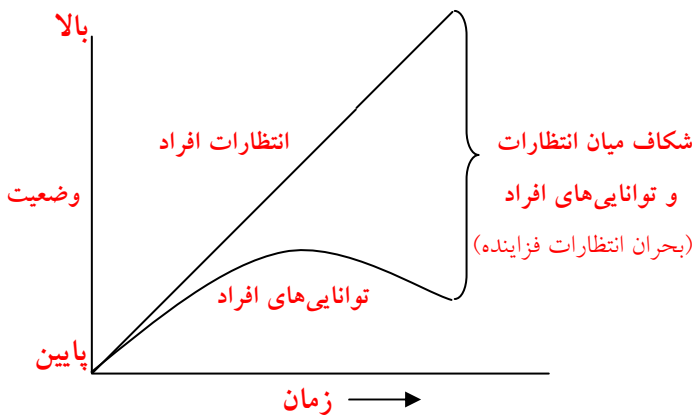
۱

منظور از بحران انتظارات فزاینده وقوع وضعیتی است که در آن افزایش در سطح یا اهمیت انتظارات در نزد انسان‌ها همراه با افزایش مشابهی در توانایی‌های آنها برای تحقق آن انتظارات نباشد. این وضعیت به

افزایش احساس محرومیت نسبی در افراد منجر می‌شود که پتانسیل نارضایتی فزاینده و همچنین دست زدن به واکنش‌های خشونت‌آمیز را افزایش می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین منابع ایجاد انتظارات فزاینده، بهبود و ارتقای کوتاه‌مدت یا میان‌مدت موقعیت فعلی افراد است. بدین معنا که هرگاه پس از دوره کوتاه‌مدت یا میان‌مدتی از بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی، به دلایلی ادامه این بهبود و سیر صعودی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد با مشکل مواجه شده و سیر ثابت یا نزولی به خود بگیرد، انتظارات افراد با همان سرعت به وضعیت ثابت یا نزولی باز نخواهد گشت و همین امر، عدم تعادل و شکاف میان انتظارات و توانایی‌های افراد برای تحقق آن انتظارات را موجب خواهد شد. این شکاف چنان‌که گفته شد، به صورت زنجیروار به احساس محرومیت نسبی (منظور احساس محرومیت نسبت به وضعیت گذشته افراد)، احساس نارضایتی و افزایش پتانسیل واکنش‌های خشونت‌آمیز از سوی افراد منجر خواهد شد. در واقع، این یک قاعده روان‌شناختی در میان انسان‌هاست که افراد به سرعت خواهان چیزهایی می‌شوند که فراتر از ابزار اجتماعی‌شان است و هنگامی که مشخص شد این ابزار کافی نیست به سرعت به خشم می‌آیند، اما محدودیت‌های خود را به‌کندی می‌پذیرند.

مدل شماتیک بحران مذکور در شکل صفحه بعد آمده است:



۲

پس از مروری کوتاه بر معنا و مفهوم انتظارات فزاینده و شرایط وقوع آن، حال نوبت آن است تا به چگونگی رخداد این وضعیت در نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت جدید در جامعه ایران بپردازیم. در حقیقت، به پاسخگویی به پرسش دوم این گفتار خواهیم پرداخت. بدین معنا که چگونه سیاست‌های اقتصادی دولت به بحران «انتظارات فزاینده» در حوزه اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران منجر خواهد شد؟ بدین منظور قبل از هر چیز مروری کوتاه خواهیم داشت بر سیاست‌های اقتصادی دولت در ماه‌های اخیر و همچنین روح کلی حاکم بر لایحه بودجه ۸۵.

رویکرد دولت جدید از زمان روی کار آمدن تاکنون عمدتاً گسترش عدالت اقتصادی و ارتقای رفاه اجتماعی «بردن پول نفت بر سر

سفره‌های مردم» عنوان شده است. این امر عمدتاً در قالب یارانه‌ها و مهم‌تر از آن «وام»‌های متعددی تحقق یافته است که به انحاء مختلف در اختیار مردم قرار گرفته است. پرداخت بیش از ۵۹ میلیارد تومان وام به زوج‌های جوان تهرانی (ایسنا، ۸۴/۸/۸)، اختصاص ۶۰ میلیارد تومان وام به دانشجویان کم‌بضاعت (ایسنا، ۸۴/۹/۹)، پرداخت وام مسکن به کارگران و کارمندان کم‌درآمد تا ۵۰ برابر حقوق (ایسنا، ۸۴/۹/۱۵)، اختصاص ۴۰ میلیارد ریال وام شهریه برای دانشگاه‌های غیر انتفاعی کشور (ایسنا، ۸۴/۱۰/۳)، اعطای تسهیلات برای کمک خرید مسکن تا سقف ۱۰ میلیون تومان (ایسنا، ۸۴/۱۱/۵)، پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه به مستأجران کم‌درآمد تا سقف ۳ میلیون تومان (۸۴/۱۱/۱۵) و نمونه‌های بسیار دیگری مانند موارد ذکر شده تنها گوشه کوچکی از سیاست‌های اقتصادی دولت جدید در ماه‌های اخیر بوده است.

همچنین دولت ضمن سفرهای استانی خود به پنج استان خراسان جنوبی، ایلام، سیستان و بلوچستان، قم و هرمزگان ۶۲۵ میلیارد تومان تعهد ایجاد کرده است. بر این اساس، دولت مجموعاً در سال جاری ۲۸۰۸/۳۲ و برای سال آینده ۳۴۷۹/۷۴ میلیارد ریال تعهد ایجاد کرده است. همچنین تخصیص ۷۱۱۵ میلیارد ریال تسهیلات ریالی و معادل ۱۰۵۰ میلیون دلار تسهیلات ارزی برای سال ۸۴ و ۲۰۰۰ میلیارد ریال تسهیلات ریالی برای سال ۸۵ در سفرهای دولت برای اعطا به پنج استان مصوب شده است. (هفته‌نامه برنامه، ۸۴/۱۱/۲۳) این ارقام

نشانگر وسعت و گستردگی اقدامات دولت در جهت تحقق اهداف خود است؛ گرچه صاحب‌نظران معتقدند چنین سیاست‌هایی در بلندمدت نه تنها اهداف مورد نظر دولت را تحقق نخواهد بخشید، بلکه پیامدهای اقتصادی نامطلوبی را به خصوص برای اقشار محروم و کم‌درآمد در پی خواهد داشت.

سیاست‌های اقتصادی فوق، در پنج ماه تصدی دولت جدید در سال ۸۴، در نهایت باعث ارائه دو لایحهٔ متمم بودجه برای سال ۸۴ شد که در تاریخ بعد از انقلاب سابقه نداشته است؛ زیرا در زمان بحران‌های جنگ تحمیلی، محاصرهٔ اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی حداکثر یک متمم بودجه از طرف دولت‌های وقت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود.

در عین حال، بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند روح حاکم بر لایحهٔ بودجهٔ ۸۵ ایجاد یک رفاه اقتصادی کوتاه‌مدت به شکل افزایش دستمزدها، جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای اساسی، افزایش یارانه‌ها و تسهیلات بانکی مانند وام‌های کم‌بهره و... است. رفاه اقتصادی ایجاد شده از آن رو کوتاه‌مدت تلقی می‌شود که پس از مدتی آثار سوء و پیامدهای ناخواسته و نامطلوب اقتصادی سیاست‌های در پیش گرفته شده از سوی دولت نمایان شده و ادامه رونق و رفاه به وجود آمده را با مشکلات جدید مواجه خواهد کرد. اما چنان‌که در ابتدای این گفتار نیز اشاره شد، هدف اصلی ما در اینجا برشمردن پیامدهای نامطلوب اقتصادی سیاست‌های دولت جدید نیست؛ چراکه

در این زمینه صاحب‌نظران و متخصصان اظهارنظرهای بسیاری نموده‌اند. رویکرد اصلی ما در این گفتار تأکید بر پیامدهای اجتماعی - فرهنگی سیاست‌های اقتصادی است که چنان‌که گفته شد در شکل بحران انتظارات فزاینده ظاهر می‌شود.

سیاست‌های اقتصادی تشریح شده در سطور قبل، حاکی از ارتقای وضعیت اقتصادی افراد در کوتاه‌مدت است. این ارتقای وضعیت انتظارات آنان را بر مبنای ادامه این سیر صعودی و یا حداقل ثبات آن شکل خواهد داد. این در حالی است که شرایط داخلی و خارجی کشور به هیچ وجه ادامه این روند را نه تنها تضمین نمی‌نماید، بلکه بروز شرایطی متفاوت با پیش‌بینی‌های دولت در سال ۸۵ را محتمل‌تر می‌نماید.

در داخل مکانیسم سیاست‌های اقتصادی دولت به گونه‌ای عمل خواهد کرد که ادامه روند موجود در بلندمدت ناممکن می‌گردد. چنان‌که نرخ تورم بی‌سابقه در نتیجه رشد نقدینگی تحقق بسیاری از وعده‌های دولت در زمینه افزایش رفاه اقتصادی محرومان و اقشار کم درآمد را با مشکلات جدی مواجه می‌کند. اما مهم‌تر از شرایط داخلی، شرایط خاص بین‌المللی و خارجی است که پیش‌بینی خوشبینانه دولت درباره ادامه روند درآمدهای بالای نفتی را با تردیدهای جدی مواجه می‌نماید. در حالی‌که ارسال گزارش پرونده ایران به شورای امنیت در کنار مواضع سرسختانه نظام جمهوری اسلامی ایران در حق دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و کارشکنی‌های آمریکا و برخی کشورهای

اروپایی، احتمال وضع تحریم‌هایی را در مورد ایران شکل می‌دهد، افزایش انتظارات اقتصادی عموم مردم تا حد زیادی از عقلانیت به دور است؛ چراکه در صورت مواجهه کشور با شرایط دشوار، انتظار دولت از مردم بیشتر بر محور ریاضت‌های اقتصادی است. این در حالی است که رفاه کوتاه‌مدت شکل گرفته و مقایسه آن با شرایط دشوار کشور در صورت تحریم‌های بین‌المللی احساس محرومیت نسبی را در مردم افزایش خواهد داد و نارضایتی آنها را افزایش داده و بعضاً باور به ناکارآمدی دولت در زمینه اقتصادی را تقویت خواهد کرد. توجه دولتمردان و سیاست‌گذاران به این نکته ضروری است که شرایط روحی - روانی اکثریت افراد جامعه بسیار متفاوت با شرایط روحی - روانی آنها در زمان جنگ تحمیلی است. به خصوص سیاست‌های مجلس هفتم و دولت جدید مانند رویکرد «تثبیت قیمت‌ها» به رفاه نسبی و به صورت اجتناب‌ناپذیر به تقویت فرهنگ مصرف‌گرایی منجر شده است. شرایط فعلی مردم تا حد زیادی با شرایط مردم در دهه ۶۰ متفاوت است و انتظار از آنها برای تحمل ریاضت‌های اقتصادی به دور از واقعیت است، آن‌هم در زمانی که با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی در سال‌های اخیر، واردات کالاهای مصرفی شدت یافته و فرهنگ مصرف در جامعه نهادینه شده است.

تجربه تاریخی جامعه ایران نیز شاهدی بر مدعای اصلی این گفتار است. افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی دارای یک سابقه تأمل‌برانگیز در ایران است. به طوری که بسیاری از صاحب‌نظران شرایط اقتصادی

امروز کشور را با شرایط اقتصادی کشور در سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۲ مقایسه می‌کنند. با این تفاوت که حکومت محمدرضا پهلوی در آن سال‌ها به هیچ وجه با چالش‌های خارجی که امروز نظام جمهوری اسلامی با آنها درگیر است، روبه‌رو نبود. مرور حساب‌های مالی ایران از سال ۱۳۳۸ تا آستانه افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ نشان‌دهنده نرخ تورم یک‌رقمی و رشد اقتصادی دورقمی طی این مدت است. این نسبت از سال ۱۳۵۲ به بعد که قیمت نفت خام افزایش یافت، معکوس گشت و رشد اقتصاد ایران تک‌رقمی و نرخ تورم دو رقمی شد. شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که بسیاری از تحلیل‌ها در باب انقلاب ایران عامل بحران انتظارات فزاینده را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در وقوع انقلاب در ایران مطرح می‌نمایند. «دیویس» وقوع انقلاب‌ها را به سرخوردگی ناشی از افول کوتاه‌مدت دستاوردها در پی افزایش بلندمدتی می‌داند که انتظار افزایش مستمر را پدید می‌آورد. «لرنر» نیز به همین ترتیب شکاف میان خواسته‌های مردم و آنچه را دارند عامل سرخوردگی معرفی می‌کند و پیامدهای انقلابی آن را مطرح می‌سازد. «شیوع سرخوردگی در مناطقی با توسعه‌ای آرام‌تر از آنچه مردمانشان خواهانند، ممکن است نتیجه عدم تعادل شدید میان دستاوردها و آرزوها تلقی شود. در چنین حالتی، آرزوها و بلندپروازی‌ها از دستاوردها پیشی می‌گیرند، تا آن حد که بسیاری از مردم، حتی اگر پیشرفتی نیز به سمت اهداف خود داشته باشند، ناراضی می‌شوند؛ چون کمتر از آنچه می‌خواهند، به دست می‌آورند.» از دیدگاه

این نظرات، افزایش ناگهانی قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ و تزریق نسجیده این منابع مالی انبوه در جامعه موجب توقعات فزاینده مردم شد. با چهار برابر شدن قیمت نفت در این سال و رشد ناگهانی درآمدهای نفتی، دولت محمدرضا پهلوی با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی انتظارات عمومی را افزایش داد. این در حالی است که برنامه‌های اقتصادی در پیش گرفته شده پس از مدتی پیامدها و آثار منفی خود را نمایان ساخت. تورم شدید یکی از اصلی‌ترین این پیامدها بود. در نهایت، کاهش قیمت نفت، وقوع رکود اقتصادی در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ و عدم موفقیت اقتصادی (یا حداقل یک مکث در روند اقتصادی) باعث ناکامی انتظارات فزاینده مردم در دوران رفاه و رونق اقتصادی، ایجاد نارضایتی و نهایتاً بحران سیاسی شد. در واقع، از سال ۱۳۵۵ به دلیل افزایش حجم نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. در همین حال، به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولید داخلی همزمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد. این در شرایطی بود که دولت خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت در پی پایان مناقشه اعراب و اسرائیل سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخگویی به مطالبات عمومی شده بود. بنابراین، نارضایتی عمومی تا سال ۱۳۵۷ سیر صعودی داشت. البته معنای این سخنان به هیچ‌وجه این نیست که سیاست‌های اقتصادی

دولت جدید ایران را در وضعیت انقلابی قرار خواهد داد؛ چراکه وقوع یک انقلاب اجتماعی معلول وجود زمینه‌ها و علل اجتماعی - فرهنگی بسیاری است که به نظر نمی‌رسد جامعه ایران در حال حاضر دارای چنین زمینه‌ها و شرایطی باشد، اما تشابه بسیار زیاد وضعیت اقتصادی امروز با شرایط و سیاست‌های اقتصادی سال‌های نیمه دهه ۵۰ (مانند شکل‌گیری رفاه اقتصادی کوتاه‌مدت به همراه پیش‌بینی نرخ تورم بی‌سابقه و همچنین احتمال سقوط درآمدهای نفتی) بحران‌های اجتماعی - فرهنگی، ناکامی انتظارات فزاینده افراد و احتمالاً واکنش‌های خشونت‌آمیز در مقیاس کوچک مانند شورش‌های منطقه‌ای به ویژه در مناطق محروم را به دنبال خواهد داشت. وابسته نمودن مستقیم اقشار ضعیف و کم‌درآمد به منابع حاصل از فروش نفت خام از طریق اعطای یارانه‌ها، وام و تسهیلات دیگر آنها را بیش از دیگر اقشار در مقابل سقوط قیمت نفت و کاهش محسوس درآمدهای نفتی آسیب‌پذیر، ناراضی و نهایتاً خشمگین خواهد ساخت.

در واقع، یافته‌های پژوهش‌های جهانی نشانگر آن است که ملاحظه اصلی مردم جهان معطوف به ارزش‌های مادی است، تقریباً نیمی از ارزش‌های ذکر شده از سوی مردم در کشورهای مختلف جهان در این دسته هستند، مانند: بیم و امید نسبت به سطح زندگی، بهداشت، پیشرفت‌های فناوری، ثبات اقتصادی و مالکیت خانه یا زمین. ملل مختلف از حیث اهمیت دادن به ارزش‌های مادی تفاوت چشمگیری با یکدیگر ندارند. حداقل ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان هر کشور بیم یا

امید خود را نسبت به وضعیت اقتصادی شخصی ابراز داشتند. امیدهای اقتصادی شخصی شایع‌ترین امیدهایی بود که در میان هر ملت ابراز شد و شایع‌ترین بیم در میان تمامی ملل، به استثناء سه ملت غربی که بیشتر به بهداشت اهمیت می‌دادند، هراس از وضعیت وخیم اقتصادی بود.^۱ بر این اساس، اعلام یک برنامه اصلاحی اقتصادی برای فائق آمدن بر نارضایتی عمومی، ممکن است پتانسیل آنی نارضایتی و بعضاً خشونت را کاهش دهد. اما زمانی که با شکست مواجه شود، پتانسیل نارضایتی و خشونت را در بلندمدت افزایش خواهد داد و نوک تیز خود را متوجه اصلاح‌گران آینده خواهد ساخت.

گذشته از پیامدهای اجتماعی - فرهنگی لایحه بودجه ۸۵ که ذیل عنوان «بحران انتظارات فزاینده» قابل صورت‌بندی بوده و محور اصلی این گزارش را نیز تشکیل می‌دهد، بر لایحه بودجه از منظر اجتماعی - فرهنگی حداقل دو انتقاد دیگر نیز وارد است:

الف) استفاده بی‌رویه و فراتر از آنچه در قانون برنامه چهارم توسعه پیش‌بینی شده است از صندوق ذخیره ارزی (با احتساب نرخ ۳۹/۳ دلار برای هر بشکه نفت خام در بودجه سال آینده دولت ۱۶/۴ میلیارد دلار از منابع حساب ذخیره ارزی برداشت خواهد کرد)، منجر به رشد شدید واردات (که برای تأمین ارقام ریالی بودجه غیر قابل اجتناب خواهد بود) خواهد شد و این امر گذشته از پیامدهای اقتصادی مانند:

۱. برای اطلاعات بیشتر رک به : گار، تد رابرت (۱۳۷۶) «چرا انسانها شورش می‌کنند»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۱۵.

تضعیف قدرت رقابت کالاهای تولید داخل، کاهش اشتغال و افزایش بیکاری، پیامدهای فرهنگی آسیب‌زایی نیز به دنبال خواهد داشت که مهم‌ترین آن رواج فرهنگ مصرف‌گرایی در میان توده مردم است.

ب) اما لایحه بودجه ۱۳۸۵ از منظر اعتبارات تخصیص یافته به نهادها و سازمان‌های آموزشی و پژوهشی نیز قابل نقد و ارزیابی است. در سند چشم‌انداز ملی بیست‌ساله کشور آمده است: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل». همچنین روح حاکم بر قانون برنامه چهارم توسعه که مبدأ و شروع چشم‌انداز بیست‌ساله است، رشد اقتصاد ملی دانایی‌محور در تعامل با اقتصاد جهانی است. بنابراین، برای تحقق اهداف مذکور می‌بایست آن‌گونه که در برنامه چهارم پیش‌بینی شده است، تحقیقات به‌ویژه پژوهش‌های تقاضا‌محور و مأموریت‌گرا در برنامه‌ریزی‌ها جایگاه مناسب خود را داشته باشد. اما به نظر می‌رسد، رویکرد تدوین‌کنندگان لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ متناسب با اهداف دو سند فوق‌الذکر نبوده است که این یک آسیب جدی در فرآیند توسعه علمی و تکنولوژیکی کشور است. در ماده ۴۶ قانون برنامه چهارم توسعه، افزایش یکنواخت سرمایه‌گذاری دولت در امر پژوهش و فناوری به میزان حداقل ۲ درصد تولید ناخالص داخلی از محل اعتبارات عمومی دستگاه‌های اجرایی و ۱ درصد درآمد عملیاتی شرکت‌های دولتی، بانک‌ها (به استثنای سود سپرده‌های بانکی) و

مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و بخش غیردولتی تا پایان برنامه چهارم و سمت‌دهی سرمایه‌گذاری‌های فوق در جهت پژوهش‌های مأموریت‌گرا و تقاضامحور مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، می‌بایست اعتبار تحقیقات کشور در سال ۱۳۸۵ به ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسد، اما مطابق لایحه بودجه این اعتبار به ۰/۴۵ درصد کاهش یافته است که عملاً کمتر از یک‌سوم میزان پیش‌بینی شده بوده و حتی از بودجه پژوهشی در سال ۱۳۸۴ نیز کمتر است. این میزان بودجه پژوهشی که مطابق لایحه به صورت مستقیم به دانشگاه‌ها پرداخت می‌شود و همچنین حذف اعتبارات ویژه تحقیقات برای شرکت‌های دولتی، عملاً باعث تعطیلی بسیاری مؤسسات پژوهشی مستقل شده و بیکاری فزاینده پژوهشگران این مؤسسات را به دنبال خواهد داشت.

همچنین می‌توان لایحه بودجه را از منظر عدم رشد بودجه بسیاری از بخش‌های فرهنگی مورد انتقاد قرار داد که از سوی نمایندگان عضو کمیسیون فرهنگی مجلس مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. این در حالی است که تدارک ردیف بودجه برای بسیاری از نهادهای مدنی مذهبی، این نهادها را از حالت مستقل و اتکا به حمایت‌های مردمی خارج کرده و آنها را به درآمدهای دولتی و سیاست‌های دولتمردان وقت وابسته می‌نماید و از این منظر، در بلندمدت آنها را در مقابل تصمیمات دولتی و همچنین افول درآمدهای دولت آسیب‌پذیر خواهد ساخت. اعتبارات هزینه‌ای برخی نهادهای عمومی غیردولتی در حالی از

رشد‌های بالای ۱۰۰ درصد در لایحه بودجه برخوردار شده که این رقم درباره آموزش و پرورش حدود صفر درصد بوده است. عدم رشد بودجه آموزش و پرورش در حالی صورت گرفته است که در سالیان اخیر با نارضایتی‌های فزاینده از سوی کارکنان آموزش و پرورش و همچنین نارضایتی‌های مردم از دریافت هزینه به انحاء مختلف توسط مدارس مواجه بوده‌ایم. کسری بودجه آموزش و پرورش هر ساله تکرار می‌شود و عملاً کاهش کیفیت آموزشی و نارضایتی‌های چندسویه و فزاینده اقشار مختلف را موجب خواهد شد. در عین حال، وعده‌های متعدد دولت و مجلس در حمایت از معلمان، بهبود وضعیت آموزش و پرورش و همچنین تحقق آموزش رایگان، انتظارات اقشار مختلف به‌خصوص معلمان را افزایش داده است؛ در حالی که دولت تدابیری در بودجه ۱۳۸۵ جهت تحقق این انتظارات که خود عامل تشدید بخش عمده‌ای از آنها به واسطه وعده‌های حمایتی بوده است، نیندیشیده است. در عین حال، عدم افزایش بودجه آموزش و پرورش نشان‌دهنده عدم توجه دولت به آن دسته هزینه‌های جاری است که به رشد سرمایه‌های انسانی منجر خواهد شد.

۳

چه باید کرد؟

راهبردهایی جهت اجتناب از وقوع بحران انتظارات فزاینده

چنان‌که گفته شد بحران انتظارات فزاینده نتیجه غیر مستقیم و در عین حال اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های اقتصادی است که رونق کوتاه‌مدت را

به واسطه تزریق مستقیم منابع مالی گسترده در جامعه هدف قرار می‌دهند. پرسش اینجاست که آیا هرگونه تلاش در جهت افزایش رفاه اقتصادی، انتظارات افراد را افزایش داده و جامعه را در مقابل بحران‌های اجتماعی ناشی از وقوع رکود اقتصادی آسیب‌پذیر خواهد ساخت. پاسخ نگارنده به این سؤال منفی است. به عبارت ساده‌تر، هیچ ضرورتی در حفظ وضع موجود اقتصادی و سطح معینی از فقر در میان توده مردم نیست. انتظارات فزاینده در صورتی حالت بحرانی به خود خواهد گرفت که افزایش رفاه اقتصادی از طریق سیاست‌های اقتصادی خاصی پیگیری شود. تزریق دلارهای نفتی به جامعه از طریق واردات کالا، افزایش یارانه‌ها، افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت، افزایش تعداد و میزان انواع وام‌ها و تسهیلات بانکی، گذشته از پیامدهای نامطلوب اقتصادی، مردم را به دریافت کمک‌های دولتی بدون اینکه لزوماً این کمک‌ها در قبال کار و تولید اقتصادی و خدماتی به افراد تعلق گیرد، عادت خواهد داد. در نتیجه، در زمان افول درآمدهای دولتی نیز افراد دولت را مقصر اصلی وخیم شدن وضعیت اقتصادی خود خواهند دانست؛ چراکه ارائه یارانه‌ها و تسهیلات دولتی به منظور افزایش رفاه اقتصادی، به تدریج دولت را مسئول افزایش رفاه مردم دانسته و بدیهی است در صورت عدم توانایی دولت در این زمینه، تلقی ناکارآمدی آن در انجام وظایف خود در میان مردم را تقویت خواهد کرد. بر این مبنای، راهبرد اصلی اجتناب از ایجاد انتظارات فزاینده جامعه از دولت، تغییر سیاست‌های اقتصادی است به گونه‌ای که افزایش رفاه

افراد نه در نتیجه اعانات دولت بلکه در ازای کار تولیدی و خدماتی افراد به آنها تعلق گیرد. بر این مبنا، نه تنها نباید درآمدهای نفتی را مستقیماً و در قالب یارانه‌ها، وام‌ها و... به جامعه تزریق کرد، بلکه راهبرد مفیدتر در این زمینه صرف درآمدهای سرشار نفتی برای ایجاد اشتغال آن‌هم بیشتر در زمینه‌های تولیدی تا خدماتی است. چراکه در این صورت افزایش رفاه اقتصادی افراد، در نتیجه کار و تلاش خود آنها تحقق می‌یابد و حتی در صورت بروز بحران در درآمدهای نفتی دولت نیز وضعیت اقتصادی آنها مستقیماً تحت الشعاع قرار نمی‌گیرد و دولت مسئول وخیم شدن وضعیت اقتصادی آنها شمرده نمی‌شود. از آنجایی که افزایش درآمدهای افراد در مقابل رنج و زحمت خود آنها به دست آمده است، می‌توان امیدوار بود این درآمدها بیشتر به سمت پس‌انداز و سرمایه‌گذاری جهت یابد تا به سمت خرید سیرناشذنی کالاهای مصرفی که معمولاً در زمان دست‌یابی بدون رنج و زحمت افراد به مقادیر متمرکز پول (مانند وام) تحقق می‌یابد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که هدف اصلی این گزارش هشدار نسبت به پیامدهای اجتماعی - فرهنگی پنهان و غالباً ناخواسته سیاست‌های اقتصادی دولت جدید بوده است که علی‌رغم نیت خیر و هدف سیاست‌گذاران اقتصادی می‌تواند به عاملی جهت تضعیف رضایت افراد از وضعیت اقتصادی و در نهایت از حکومت تبدیل شود. بی‌شک، ارائه راهبردهایی جهت جلوگیری از پیامدهای اجتماعی - فرهنگی تشریح شده در این گزارش بیشتر در حوزه کاری متخصصان

اقتصادی است؛ چراکه پیامدهای مذکور، آثار سیاست‌های اقتصادی بوده‌اند و لذا سیاست‌های جایگزین اقتصادی هم باید از سوی کارشناسان آن حوزه ارائه شود. کارشناسان فرهنگی و اجتماعی می‌توانند به قاعده‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی‌ای اشاره کنند که سیاست‌های اقتصادی را از مسیر اصلی آنها منحرف کرده و یا بالعکس آنها را در مسیرهای مفیدتر و هموارتری در جهت تحقق اهدافشان قرار خواهد داد.